

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریر درس خارج فقه نظام خانواده آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجة الإسلام قادر بریسم	جلسه	۲	تاریخ	۱۴۰۱/۰۷/۱۴
عنوان ۱	فصل اول: کلیات احکام ازدواج				
عنوان ۲	مطلب پنجم: شروط وجوب نکاح یا انکاح				
عنوان ۳	شرط کفویت				
عنوان ۵	کراهت تزویج فاسق				
عنوان ۶	بحث اول: کراهت تزویج با مطلق فاسق				
عنوان ۷	ادله بحث اول				

درآمد بحث

بحث فقه خانواده به این بحث رسید که آیا فسق، مانع از صحت ازدواج است؟ یا به تعبیر دیگر شرط صحت ازدواج، عدم الفسق است یا نه؟

گفتیم که در بین اکثر مذاهب اهل عامه، فسق یکی از موجبات خیار فسخ است؛ منتها خیار فسخش برای ولی است نه برای بنت (دختر)؛ یعنی اگر دختری با یک فاسقی ازدواج کرد و ولی اش فهمید، حق دارد که فسخ کند. و گفتیم که چنین مسأله‌ای در فقه امامیه وجود ندارد. و دلیلی برای شرطیت عدم فسق برای صحت نکاح، نداریم. همچنین گفتیم که در این نظریه (نظریه فقهی اهل سنت)، در کفویت، چیزهای دیگری غیر از اسلام را شرط می‌دانند؛ از قبیل اینکه هر دو طرف باید عرب باشند یا از لحاظ شغل، باید مساوی باشند و... .

مذهب اهل بیت علیهم السلام شدیداً با این مسأله مخالفت کرده است. و اصلاً ائمه اطهار علیهم السلام اعتنای خاصی داشتند که این مفهوم را کلاً در جامعه اسلامی باطل کنند. نظیر جریان ازدواج امام سجاد علیه السلام با برده حضرت علی اکبر علیه السلام بنابر بعضی از روایات، که بعد از شهادت حضرت علی اکبر علیه السلام، امام سجاد علیه السلام، اول برده حضرت علی اکبر علیه السلام را آزاد کرده سپس با او ازدواج کرد. و این جریان در زمان عبدالملک مروان واقع شد. وقتی خبر این جریان پیچید و به گوش عبدالملک رسید که یک فردی از بالاترین طبقات قریش با برده‌ای ازدواج کرده، خیلی برآشفته و نامه خیلی تندى به امام سجاد علیه السلام نوشت. این نامه در چند روایت آمده است.

امام سجاد علیه السلام در جواب او نامه‌ای نوشت که به چند طریق روایت شده که در این جواب حضرت هم به سنت حضرت رسول صلی الله علیه و آله اشاره می‌فرماید و هم تأکید می‌کند که آنچه ملاک در کفویت است، اسلام است و لا غیر؛ نه عدم فسق و نه عرب بودن و نه... .

روایت موجود در وسائل اینگونه است:

«كَانَ لِعَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ مَرْوَانَ عَيْنٌ بِالْمَدِينَةِ يَكْتُبُ إِلَيْهِ بِأَخْبَارِ مَا يَحْدُثُ فِيهَا وَإِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام أَعْتَقَ جَارِيَةً لَهُ ثُمَّ تَزَوَّجَهَا فَكَتَبَ الْعَيْنُ إِلَى عَبْدِ الْمَلِكِ فَكَتَبَ عَبْدُ الْمَلِكِ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ بَلَغَنِي تَزْوِيجُكَ مَوْلَاتِكَ وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ كَانَ فِي أَكْفَائِكَ مِنْ قُرَيْشٍ مَنْ تَمَجَّدَ بِهِ فِي الصَّهْرِ وَتَسْتَجِبُهُ فِي الْوَلَدِ فَلَا لِنَفْسِكَ نَظَرْتُ وَلَا عَلَى وَلَدِكَ أَبْقَيْتُ وَالسَّلَامُ فَكَتَبَ إِلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ بَلَغَنِي كِتَابُكَ تُعَفِّفُنِي بِتَزْوِيجِي مَوْلَاتِي وَتَزَعُمُ أَنَّهُ قَدْ كَانَ فِي نِسَاءِ قُرَيْشٍ مَنْ أَتَمَّجَّدَ بِهِ فِي الصَّهْرِ وَأَسْتَجِبُهُ فِي الْوَلَدِ وَإِنَّهُ لَيْسَ فَوْقَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم مُرْتَقَى فِي مَجْدٍ وَلَا مُسْتَرَادٌّ فِي كَرَمٍ وَإِنَّمَا كَانَتْ مِلْكٌ يَمِينِي خَرَجَتْ مِنِّي أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنِّي بِأَمْرِ التَّمَسُّتِ ثَوَابَهُ ثُمَّ ارْتَجَعْتُهَا عَلَى سُنَّتِهِ وَمَنْ كَانَ زَكِيًّا فِي دِينٍ فَلَيْسَ يُخْلُ بِهَ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِهِ وَقَدْ رَفَعَ اللَّهُ بِالْإِسْلَامِ الْخَسِيسَةَ وَتَمَّمَ بِهِ التَّقِيصَةَ وَأَذْهَبَ بِهِ اللَّؤْمُ فَلَا لُؤْمَ عَلَى أَمْرِي مُسْلِمٍ إِنَّمَا اللَّؤْمُ لُؤْمُ الْجَاهِلِيَّةِ وَالسَّلَامُ»^۱؛

شرح مختصر روایت:

عبدالملک بن مروان جاسوسی در مدینه داشت که اخبار مدینه را برای او می نوشت. پس برای او، جریان ازدواج امام سجاد عليه السلام با جاریه ای^۲ را نوشت. عبدالملک هم به امام سجاد عليه السلام نوشت که خبر ازدواجت با برده ات به دستم رسید. درحالیکه افرادی در قریش بودند که هم شأنت بودند می توانستی به آنها افتخار کنی و با آنها ازدواج کنی. امام سجاد عليه السلام در جواب عبدالملک نوشتند: حالا شاهد ما این عبارت است که امام عليه السلام می فرماید: «قَدْ رَفَعَ اللَّهُ بِالْإِسْلَامِ الْخَسِيسَةَ وَتَمَّمَ بِهِ التَّقِيصَةَ وَأَذْهَبَ بِهِ اللَّؤْمُ فَلَا لُؤْمَ عَلَى أَمْرِي مُسْلِمٍ إِنَّمَا اللَّؤْمُ لُؤْمُ الْجَاهِلِيَّةِ» کسی که مسلمان است نمی شود گفت که ناقص است؛ «إِنَّمَا اللَّؤْمُ لُؤْمُ الْجَاهِلِيَّةِ» در واقع با این حرف، طعنه به عبدالملک می زند که اگر لؤم باشد شما هستید که هنوز در تفکر جاهلی به سر می برید. و این حرف و انتقادی که بر من وارد کردی، مبتنی بر افکار جاهلیت عرب است. حتی امام عليه السلام نمی فرمایند «لؤم الکفر» برای همین است که می گوئیم این حرف، طعنه به عبدالملک است. چند روایت به همین مضمون داریم که می توانید به آنها مراجعه کنید^۳.

کراهت تزویج فاسق

بحث امروز ما، مسأله کراهت تزویج فاسق است. که شامل دو بحث است:

۱. آیا کراهت تزویج با فاسق مطلقاً ثابت است؟
۲. آیا نسبت به بعضی فسق های مخصوص، مثل شرب خمر، دلیل بر کراهت داریم؟

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب النکاح، أبواب مقدمات النکاح، باب ۲۷، ح ۲.

۲. گفتیم که در بعضی از روایات آمده که این جاریه، همان جاریه حضرت علی اکبر عليه السلام بوده است.

۳. ر. ک: وسائل الشیعة؛ کتاب النکاح، أبواب مقدمات النکاح، باب ۲۷.

بحث اول

بحث اول این است که آیا مطلق فسق، باعث کراهت تزویج است؟

محقق حلی رحمته الله در شرائع می فرماید:

«یکره أن یرَّج الفاسق»^۱؛

مرحوم صاحب جواهر در شرح این عبارت می فرماید:

«كما في القواعد وغيرها، بل في المسالك لا شبهة في كراهة تزويجه»^۲؛

از این عبارت معلوم می شود که علامه و شهید ثانی هم این قول را اختیار کرده اند.

دلایل قول کراهت تزویج مطلق الفاسق

حالا دلیل بر این کراهت مطلق، چیست؟ بعضی از فقها که این قول را اختیار کرده اند به چند دلیل استدلال کردند:

دلیل اول

دلیل اول، قول خداوند متعال است که می فرماید:

﴿أَقْمَنَ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ﴾^۳؛

استدلال به این آیه، مبتنی بر دو مقدمه است:

مقدمه اول

مقدمه اول اینکه در این آیه، برابر نبودن مؤمن و فاسق مطرح شده؛ آیا کسی که مؤمن است با کسی که فاسق است، برابرند؟ نه برابر نیستند.

دلالت آیه، بر این مقدمه، روشن است.

مقدمه دوم

مراد از فاسق، مطلق کسی است که مرتکب محرمات است یا تارک واجبات، من غیر توبه. در مقابل، مؤمن کسی است که واجبات را اتیان می کند و از محرمات، اجتناب می کند. و عدم یکسانی هم به معنای این است که بین این دو، کفویت نیست.

۱. شرائع الإسلام؛ ج ۲، ص ۲۴۴.

۲. جواهر الکلام؛ ج ۳۰، ص ۱۱۴.

۳. سورة سجده: ۱۸.

حالا اهل سنت، از این آیه استفاده منع کرده‌اند و بعضی از فقهای ما - با توجه به ادله و روایاتی که دلالت بر این می‌کردند که غیر از اسلام و ایمان، شرطی برای صحت ازدواج نیست - از این آیه، استفاده کراهت کردند. این خلاصه تقریب استدلال به این آیه بر کراهت تزویج مطلق الفاسق است.

اشکال مرحوم صاحب جواهر به این استدلال

مرحوم صاحب جواهر دو ایراد اساسی بر این استدلال می‌کنند:

ایراد اول: ایمان در این آیه، ایمان مقابل فسق نیست؛ بلکه مراد از فسق، خروج از دین است. و مراد از ایمان در اینجا، اسلام است. بنابراین در اینجا فسق به معنای کفر است نه به معنای عدم امتثال واجبات و ارتکاب محرمات. به نظر ما این اشکال وارد است؛ البته نه به آن قرینه‌ای که صاحب جواهر می‌فرماید. ایشان در مورد قرینه چنین می‌فرماید:

«وَالْآيَةُ إِنَّمَا يَرَادُ مِنَ الْفَسْقِ فِيهَا الْكُفْرُ بِقَرِينَةِ مَقَابِلَةِ الْإِيمَانِ»^۱؛

ولی آنچه به نظر ما صلاحیت قرینیت دارد، سیاق آیتی است که قبل و بعد این آیه هستند. چرا که آیه در سیاق آیاتی قرار دارد که در مقام تقابل اسلام و کفر هستند و برای مسلمانان وعده بهشت و برای کافران، وعده آتش می‌دهند. بعد از این آیه چنین آمده:

﴿أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ دُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ﴾^۲؛

علاوه بر قرینیت سیاق، قرینیت مضمونی داریم چونکه آیه تصریح دارد که ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ﴾. این قرینیت قوی دارد که فسق در اینجا به معنای کفر است نه به معنای ارتکاب محرمات یا ترک واجبات.

ایراد دوم

بر فرض اینکه فسق، به معنای فسق متعارف و مصطلح باشد و به معنای کفر نباشد، ولی عدم الاستواء به معنای عدم کفویت را از کجا می‌فهمیم؟ یا بر فرض هم که به معنای عدم کفویت باشد مگر هر عدم کفویتی موجب بطلان است؟ خلاصه اینکه از این لایستوون، استفاده نمی‌شود ازدواج با فاسق حتی کراهت هم داشته باشد. اگر هم حکمی استفاده می‌شود باید استفاده حرمت کنیم. حالا جمع بین این آیه و روایات دیگر، حرف دیگری است.

و صَلَّی اللهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

۱. جواهر الکلام؛ ج ۳۰، ص ۱۱۴ و ۱۱۵.

۲. سورة سجده: ۱۹ و ۲۰.